



می خواهد اسم او را برای خدمت بنویسد. روز بعد، همراه پدر برای مصاحبه می رود و مسئول خدام وقتی او را می بیند، تعجب می کند و به شوخی به پدرش می گوید: «آقا علیرضا هنوز حتی ریش و سیبیل هم در نیآورده است و نمی تواند خدمت را شروع کند.» با این جمله دل علیرضا می شکند و وقتی می خواسته به سمت مغازه برود، روبه ضریح می کند و به امام رضا (ع) می گوید که «آقا برای ماکه بد نشد: این برای شما بد است که دلم شکسته است.»

او ادامه می دهد: همان روز بعد از ظهر از قسمت خدام حرم مطهر با پدر تماس گرفتند و گفتند علیرضا از فردا شب بیاید، ولی نه لباس دارد و نه نشان و نه شام. فقط باید چای بریزد و میوه بشوید. با اشتیاق تمام از شب بعد کارم را شروع کردم بعد از هشت سال دربان شدم و امسال هم در اجرای طرح جابه جایی خدام شرکت کرده ام و شش ماهی می شود که خدمت به زائران داخل صحن را برعهده دارم.

و دیگر آن را تکرار نمی کردیم. صحبت های پدر در ذهن و قلبمان حک شده است.

نرگس هم از همان نوجوانی دوست داشته است خادم شود. بعد از دواج و زمانی که پسرش سه ساله بوده از پدر می خواهد اسمش را برای خدمت بنویسد و با حضورش موافقت می شود. اما پسر سه ساله اش فکر می کرده مادر می خواهد او را تنها بگذارد. در نهایت سال ۱۳۸۸ با بزرگ تر شدن فرزندش، او هم به حرم مطهر رضوی مشرف می شود و در قسمت امنیت و ورودی، کارش را آغاز می کند. او می گوید: تمام لحظات حضور در حرم مطهر برایم پر از خاطره است. کشیک من شب هاست و لحظات معنوی که در شب های خدمت تجربه کرده ام، توصیف نشدنی است. حضور ما به عنوان خادم از برکت دعای پدر و مادر و تربیت آن هاست.

نرگس هم درس های زیادی از پدر آموخته: اما مهم ترین آن را اسراف نکردن می داند و می گوید که چطور پدر نان خشک یا برنج ته مانده را جمع می کرده و برای پرندگان می ریخته است. او می گوید: ظهرها که به خانه می رسیدم. هر وقت در را باز می کردم، می دیدم که چند کبوتر و گنجشک شروع به پرواز می کنند. آن ها آمده بودند تا روزی شان را از دستان پدر بخورند. حالا من هم همین طور شده ام و هیچ غذایی را بیرون نمی ریزم.

نرگس هنوز صحبتش را شروع نکرده که با نام پدر، اشک از چشمانش جاری می شود. یک سال کوچک تر از برادر دوم و تنها دختر خانواده است. جز خوبی و محبت از پدر و مادر ندیده و همیشه دعاگوی آن هاست و امیدوار است خودش هم الگوی خوبی برای فرزندانش باشد. او می گوید: پدر خدا بیامرز و مادرم همیشه برای ما مثل یک دوست صمیمی بودند. همه چیز را به آن ها می گفتیم و آن ها همیشه احترام ما را نگه می داشتند.

تنها چیزی که پدرشان را ناراحت می کرد، دروغ و غیبت بوده است و او همیشه باروش های خاصی از بروز این رفتارها در خانواده جلوگیری می کرده است. نرگس خانم می گوید: گاهی پیش می آمد که با خواهرانم دور هم می نشستیم و از همه چیز صحبت می کردیم. هر وقت پدر در خانه بود و می شنید که صحبتمان درباره کسی است، می گفت «علم علم، و ما حواسمان جمع می شد و صحبت را عوض می کردیم. این راز بین ما بود تا جلو غیبت کردنمان گرفته شود. هیچ وقت دعوایمان نمی کرد و فقط با نگاهش متوجه می شدیم که کارمان اشتباه است

مهربانی پدر با پرندگان

در نهایت برای من خوب شد

علیرضا، فرزند پنجم خانواده و پسر آخر، ۴۴ سال دارد. او هم بعد از گرفتن مدرک دبیرم کناردست پدر و برادرش، محمدرسول، شروع به کار کرد و حالا مغازه پدر را می گرداند. او از همان دوران کودکی تحت تأثیر اخلاق و رفتار پدر قرار داشته است و ارزش های مذهبی و اخلاقی را بخشی از زندگی روزمره خود می داند و می گوید: پدر همیشه می گفت که هر چه در زندگی می خواهید، از ائمه (ع) طلب کنید و به آن ها متوسل شوید. دیگر ویژگی اش این بود که کار خیرش را تقدیم پدر و مادرش می کرد، از روضه ها گرفته تا خیرات و سفرهای زیارتی اش را.

علیرضا تنها شانزده سال داشت که خدمت در حرم مطهر را شروع کرد. وقتی حال و هوای معنوی پدر و برادرها و خواهرش نرگس را دید از همان نوجوانی مشتاق شد. پدر برای برادر بزرگش خدمت در آبدارخانه را در نظر داشته است، ولی آقا محمد رضا دوست داشته در قسمت فراشان باشد. علیرضا هم از فرصت استفاده می کند و از پدر



مسجد امام حسین (ع) چطور شکل گرفت

شروع شد. پس از سال ها تلاش، مسجد امام حسین (ع) سال ۱۳۹۸ در روز ولادت حضرت معصومه (س) به طور رسمی تأسیس و افتتاح شد. نام مسجد نیز به دلیل ارادت عمیق مرحوم رضا زاده و اعضای جلسه راهیان کربلا به سیدالشهدا (ع) و با هم فکری هیئت امنا، به نام امام حسین (ع) انتخاب شد. یکی دیگر از عرصه های فعالیت مرحوم رضا زاده، برگزاری دعای ندبه و روضه حضرت رقیه (س) در بیت الرقیه (س) خیابان کوشش بود. پس از وفات مرحوم خوابناکه فرزندی نداشت و خانه خود را وقف بیت الرقیه (س) کرده بود. مرحوم رضا زاده همراه دیگر خیران، این مکان را بازسازی کردند. اکنون هر هفته صبح جمعه، دعای ندبه برگزار می شود و شب های یکشنبه سفره حضرت رقیه (س) گسترده شده و ذکر مصیبت خوانده می شود. در ماه رمضان نیز جزء خوانی قرآن و سخنرانی برپاست.

املاک شخصی خودش را نیز فروخت و هزینه آن را صرف بنا کرد. زمین مسجد که متعلق به آستان قدس رضوی بود، با همراهی تولیت وقت و بخشش حق تقدیمی، توسط مرحوم آیت ا... عباس واعظ طبسی در اختیار هیئت امنا قرار گرفت. تحویل زمین مصادف شد با دوره ای که شورای شهر مشهد ساخت ۱۱۰ مسجد را در دستور کار قرار داده بود. محسن گل مشکی که مسئول اجرای ساخت این مساجد بوده و اکنون عضو هیئت امنا می باشد، می گوید: هم زمان، کمیته ای با همکاری اداره اوقاف، امور مساجد، شهرداری و سازمان نظام مهندسی برای تسهیل ساخت مساجد در مشهد تشکیل شد. مسجد امام حسین (ع) نیز یکی از پروژه هایی بود که از حمایت های این کمیته بهره مند شد. در این مسیر، شهرداری پروانه ساخت را به صورت رایگان صادر و نظام مهندسی تخفیف هایی در حق نظارت اعمال کرد و کمک های مالی مرحله ای نیز در اختیار هیئت امنا قرار گرفت. به همت همه ساخت و تکمیل مسجد

محمد یزدانی، یکی از اعضای قدیمی جلسه راهیان کربلا و عضو هیئت امنا می گوید: مرحوم رضا زاده خدمت به زائران اهل بیت (ع) را خیلی دوست داشت. بعد از اینکه تعداد شرکت کنندگان جلسه افزایش پیدا کرد، به فکر ساختن فضای حسینیه افتاد که به مسجد ختم شد. با کمک اعضای جلسه، مبلغی برای ساخت حسینیه جمع شد و بعد از آن مرحوم رضا زاده به دنبال تهیه زمین و ساخت آن رفت. چهار سال تمام، هر روز از صبح تا بعد از ظهر، پرونده ساخت حسینیه و مسجد را به دست می گرفت و میان ادارات مختلف رفت و آمد می کرد تا مراحل قانونی و اجرایی کار به نتیجه برسد. از آنجاکه مبلغ به اندازه کافی نبود، برای سرعت گرفتن ساخت، بخشی از